

(علیهم السلام) از این نقل تاریخی به خوبی روشن می شود:

روزی گروهی از مردم «ری» به دیدار حضرت صادق (ع) در مدینه رفته بودند. هنگام ملاقات، خود را گروهی از اهالی ری معرفی کردند. حضرت فرمود: مرحبا به برادرانِ قمی ما. گفتند: ما از ری آمده ایم! حضرت باز همان سخن را تکرار فرمود. چند بار دیگر آنان تأکید کردند که اهل ری هستند، اما پاسخ حضرت صادق (ع) همان جمله بود. سپس امام افزود:

خداوند حرمی دارد که آن «مکه» است. پیامبر (ص) نیز حرمی دارد که «مدینه» است. امیرمؤمنان (ع) هم حرمی دارد که «کوفه» است. ما امامان هم حرمی داریم که «شهر قم» است. به زودی دختری از فرزندانم به نام «فاطمه» در آن جا به خاک سپرده خواهد شد. هر کس قبر او را زیارت کند، بهشت او واجب می شود. به گفته راوی حدیث، این سخن امام صادق (ع) وقتی بود که هنوز حضرت موسی بن جعفر (پدر حضرت معصومه) به دنیا نیامده بود.^(۷)

در روایات متعددی، پاداش زیارت عارفانه او «بهشت» بیان شده است. در روایت دیگری است که حضرت رضا (ع) از سعد بن سعد پرسید: ای سعد! قبری مربوط به ما اهل بیت نزد شماست؟ گفت: آری، فدایت شوم، قبر فاطمه دختر موسی بن جعفر (ع) است. امام رضا (ع) فرمود: آری، هر کس با معرفت زیارتش کند، بهشت برای اوست: «نعم، من زارها عارفاً بحقها فله الجنة».^(۸)

قم، اکنون حرم اهل بیت و حریم امامان معصوم است. بانویی در این شهر مدفون است که بارگاهش همچون نگینی در این خطه کویری می درخشد و حرمش چشمه پر فیض است و پروانگانی شیفته علم و معرفت از سراسر ایران، بلکه از کشورهای اسلامی دیگر به این شهر می آیند، تا هم بارگاه منور او را زیارت کنند، هم از علوم ائمه و معارف اهل بیت در این شهر استفاده کنند.

در شرح حال بزرگانی همچون: امام خمینی، ملا صدرا، علامه طباطبائی، آیه الله مرعشی و... نمونه های متعددی نقل شده که این بزرگان در آستانه مقدسه او چه احترام ها و ادب ها و زیارت ها و حاجت گرفتن هایی داشته اند و حق و جای گاه او را می شناختند و برای حل مشکلات خود به او متوسل می شدند.

شخصیت عظیم او، الگوی عفاف و علم و ایمان است و مرقد نورانی اش، جاذبه ای که دل های دوست دار خاندان عصمت را همچون مغناطیسی به سوی خود می کشد. باشد که از این اسوه فضیلت، سرمشق ایمان و عفاف بگیریم.

پی نوشت ها:

- (۱) اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۳۹۱؛ به نقل از ریاض العلماء.
- (۲) الغدير، ج ۱، ص ۱۹۷.
- (۳) به مواردی از احادیث منقول از ایشان و منابع آن، در مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۲۵۹ اشاره شده است.
- (۴) بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۹۰.
- (۵) مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۲۵۷.
- (۶) بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۲۹۰.
- (۷) بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۷؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۸، ص ۵۹۶.
- (۸) بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۵.

مکاتبات

مکتبات

امام رضا (ع)؛ زندگی و اقتصاد ۱

پیشگفتار

نیازهای زندگی و مسائل معیشتی و اقتصادی بیشترین نگرانی انسان دیروز و امروز است و با شرایط کنونی، در آینده نیز چنین خواهد بود. بر طرف کردن این نگرانی بزرگ و فراگیر، آنگاه امکان دارد که اقتصاد با مسائل ارزشی آمیخته گردد و اخلاق به کمک معیارهای اقتصادی بشتابد، و عدالت اجتماعی بر سیاست های مالی و نظام های اقتصادی پرتو افکند. روشن است که قوانین به تنهایی نمی تواند تعهد لازم و مسئولیت شناسی ژرفی را در انسان ها پدید آورد، و از این همه فاصله های زندگی و محرومیت ها بکاهد. از این رو، در تعالیم اسلامی، اخلاق و اقتصاد پیوندی ناگسستنی دارد و فعالیت های اقتصادی انسانی بر پایه باور تکلیف و مسئولیت های خدایی استوار گردیده است و انسان های دین باور، در گردش ثروت و شیوه های تولید و توزیع و مصرف، از تکلیف الهی پیروی می کنند و مسئولیت های انسانی را نیک باور دارند. بدین جهت است که بازار اسلامی و کارگاه و کارخانه و مزرعه اسلامی با دیگر بازارها، کارخانه ها و مزارع تفاوتی اصولی می یابد و اصول و معیارهای خدایی بر آن پرتو افکنده و آن را از هر گونه ظلم و حق کشی به دور داشته است. (البته در صورتی که اسلامی باشد).

اصل تعهد شناسی و مسئولیت پذیری که از آموزش های اساسی همه ادیان آسمانی است، در اسلام بسیار مورد تاکید قرار گرفته است، به ویژه در روابط اقتصادی. در پرتو این اصل است که زندگی سامانی شایسته می یابد و از رنج و اندوه توده های انسانی کاسته می گردد.

حضرت امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا (علیه السلام) در بیان « حکمت احکام » و از جمله زکات می فرماید:

لان الله کلف اهل الصحة القيام بشان اهل الزماتة و البلوی^۱

خداوند توانمندان را مکلف کرده است تا برای (اداره) امور بیماران زمینگیر و دیگر مبتلایان قیام کنند. مسئولیت های اقتصادی، در حوزه رفتار و تلاش

از این هفته تصمیم داریم سلسله مطلب جدیدی با عنوان «امام رضا (ع)؛ زندگی و اقتصاد» را تقدیم حضورتان نمائیم. این سلسله مطالب برگرفته از کتابی با همین عنوان نوشته جناب آقای محمد حکیمی می باشد. این کتاب توسط انتشارات به نشر وابسته به آستان قدس رضوی به چاپ رسیده است.

بخش اول: اصل مالکیت

مالکیت حقیقی

امام رضا (علیه السلام) فرمودند:
... اذ كان (الله تعالی) المالك للنفوس و الاموال و
سائر الاشياء،

الملك الحقیقی و كان ما فی ایدی الناس عواری ...^۱
... خداوند مالک حقیقی مردمان و اموال و دیگر
چیزهاست ، و آنچه در دست مردم است ، عاریت است...
مالکیت، در طول تاریخ، از سرچشمه های اصلی
فساد، بیدادگری، درگیری و تضادهای اجتماعی بوده است؛
زیرا انسان، کانون نیاز و احتیاج است و نیازها با کالاها و
اموال برآورده می شود و در اختیار داشتن و مالکیت مال و
کالا، آسایش و آرامش انسان را تامین می کند. طبقاتی که
به «داشتن» های فراوانی دست بیابند، می توانند نیازهای
خود را به صورت کامل برطرف سازند، و در برابر احتیاجات
احتمالی آینده تامینی بسنده داشته باشند. بدینسان، نقش
اساسی مال و مالکیت در زندگی انسان آشکار می گردد.

به دنبال پیوند ناگسستنی وضع نیازمندیها با مالکیت،
حس فزون طلبی انسان رخ می نماید. از این رو، به ذخیره
سازی و انباشتن ثروت و گردآوری کالاها و مواد و اموال می
پردازد، و برای داشتن های زیاد و گسترش قلمرو مالکیت،
به کوشش برمی خیزد، و هر راهی را برای رسیدن به این
مقصود می پیماید، و از هرگونه مانع و محدودیتی سر باز
می زند، و عوامل و زمینه هایی را می جوید که دستیابی به
داشتن بیشتر و افزون تر را ممکن سازد.

بدین جهت، ریشه فتنه ها و مشکلات
و بی عدالتی و نابسامانی و نیازمندی

در زندگی انسان، از مالکیت بر
می خیزد مالکیتی که مرز و
حد و قانون و شرع نشناسد،
و با احساس فزونخواهی
و قدرت طلبی انسان
آمیخته گردد، و بخش
های عظیمی از مواد و
ثروت جامعه را از راه های
نامشروع، ویژه خویش
سازد. درست اندیشیدند
کسانی که گفتند: انسان باید

انسانی و روابط اجتماعات بشری از مهمترین مسئولیت
ها است که همه انسان ها در برابر آن مسئول و
متعهدند، و هرکس به سهم خویش و به مقدار توانی که
دارد (طبق تعبیر کلام امام رضا(علیه السلام) باید برای
رفع نابسامانی های اقتصادی جامعه خویش و کل جامعه
بشری بکوشد. همین خط مشی کلی و همین سیاست
های مالی است که از مجموع تعلیم دین و احادیث
پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان معصوم
(علیهم السلام) و از جمله تعلیم رضوی، به روشنی به
دست می آید. خط اساسی و معیارهای اصلی این رساله
نیژرهمین محور دور می زند

در این زمانه ناهنجار، و با همه انسانیت های فراموش
شده، و با انبوه موانعی که بر سر راه انسان ها در سراسر
کره زمین پدید آمده است، اگر راه های رهایی به انسان
ها نموده شود، و ارزش های معنوی و الهی درست تبیین
گردد، با آغوش باز پذیرفته خواهد شد، و رویکرد به آموزش
های اصیل دین اوج خواهد گرفت و زمینه اندیشه های
باطل و بی پایه و اساس بشری، از میان خواهد رفت.

امام رضا (علیه السلام) فرمودند:

رحم الله عبداً احباً امرنا.

فقلت له : و کیف یحیی امرکم؟

قال : يتعلم علوماً و يعلمها الناس . فان الناس لو علما
محاسن كلامنا لا تبعونا^۲

خدا پیامرزد کسی را که امر ما را زنده کند.

گفتم : چگونه امر شما را زنده می کند؟

فرمود: علوم ما را می آموزد و به مردمان تعلیم
می دهد. همانا اگر مردم تعلیم زیبایی ما را دریابند ،
از ما پیروی کنند (نه از غیر ما)، یعنی به راه درست و
(صراط مستقیم) در می آیند، و به سعادت هر دو جهان
می رسند.

در راستای این هدف ارزشمند، پاره ای از تعلیم
رضوی (علیه السلام) در مسائل معیشت و زندگی و
بینش های اقتصادی گرد آمد و به صورت این رساله
عرضه گشت. امید که در معرفی زیبایی های تعلیم آن
امام بزرگ، موفقیتی نصیب شده باشد، و نارسایی بیان و
این قلم را، ژرفایی و بیکرانگی این حکمت ها و آموزش
ها جبران کند، و دیدگاه های ویژه مسائل مالی در
احادیث امام علی بن موسی(علیه السلام) اندکی روشن
گردد، و همگان را سودمند افتد و نسل جوان ما را با
فرهنگ غنی اسلامی، اندکی آشنا سازد.

از پرستش بت «در هم و دینار (سیم و زر)» نیز بهره‌برد، و از قید اسارت مالی آزاد گردد و احساس فزونخواهی و آزمندی و حرص او مهار شود و از بند داشتن های افراطی و نداشتن های تفریطی نجات یابد، تا انسانیت او بشکند و استعدادهايش به فعلیت درآید.

اصل مالکیت - به عنوان یک قانون پایدار برای حفظ جامعه و انسان - ضرورت دارد و اصلی انکار ناپذیر است، به گونه ای که تعلق و بستگی برخی از اشیا به انسان، طبیعی و بر پایه اصلی فطری است، لیکن همین اصل، اگر در چهار چوب شرع و قانون محدود نگردد و با میزان عدالت مشخص نشود، سر چشمه بدبختی ها، نابسامانی ها، و ویرانگری های فراوان می گردد، و بسیاری از انسان ها را از حق فطری خویش محروم می سازد.

در اندیشه الهی امام رضا (علیه السلام) مالکیت حقیقی ویژه خداوند است و مردمان در داشتن ها اصالت ندارند و مالک حقیقی نیستند، بلکه آن چه را در دست دارند و به ظاهر مالک آن هستند، به عنوان عاریت به آنان داده شده است تا برای گذراندن زندگی، از آن ها - به صورت مشروع - بهره ببرند، چنان که در کلام بلند پایه آن امام بزرگ در آغاز دیدیم. نفی مالکیت حقیقی از انسان، و معرفی مالک حقیقی، نقشی اصولی در کار بهره برداری از اموال و کالاها دارد و از هدف شدن مال و مال پرستی مانع می گردد و نادیده گرفتن حقوق مالی را از میان می برد و به طور کلی بینش انسان ها و شیوه عمل آنان را در مسائل مالی، به راه درستی هدایت می کند، و از هرگونه بی تعهدی و خود محوری های سود پرستانه در مسائل مالی مانع می گردد. همچنین، این بینش توحیدی، در سیاستگذاری اقتصادی در نظام مالی جامعه نیز تأثیری ژرف دارد، و محور اصلی سیر مال و گردش ثروت را مشخص می سازد، و راه را به روی استفاده های افراطی فردی و محرومیت های دسته جمعی سد می کند.



به مناسبت آغاز درس تفسیر و تبیین نهج البلاغه در مسجد امام حسین در شب های شنبه پس از نماز مغرب و عشا توسط نماینده مقام معظم رهبری حجت الاسلام و المسلمین سید محمود مدنی

آشنایی اجمالی با نهج البلاغه

و عنایت خاصی به حفظ و ضبط آنها داشته‌اند.

اسناد، شروع، ترجمه ها

آفتاب آمد دلیل آفتاب. اگر سخن شناسی بخواهد به دید تحقیق و خالی از تعصبات، با این پرسش که صاحب سخن در این کتاب کیست، بنگرد؛ قطعاً تصدیق خواهد کرد که او شخصیتی بزرگ است که به سرچشمه‌ای جوشان و منبعی بی پایان متصل است به گونه‌ای که نمی‌توان پس از قرآن نظیری برای آن پیدا کرد. اگر هیچ سند معتبری هم برای آن پیدا نشود باز هم می‌توان ادعان کرد که این سخن، از اوست و سخنی عادی با محاسبات دنیوی نیست؛ زیرا حقایق و معارفی که در این مجموعه در قالب‌های گفتاری بسیار بدیع و جذاب مطرح شده است از عهده بشر عادی خارج است. این کلام با زبان بی زبانی از عظمت و شرافت صاحبش سخن می‌گوید. شخصیت‌های زیادی تلاش خویش را در جهت بررسی مصادر نهج‌البلاغه صرف کرده‌اند که اجمالاً ذکر اسامی برخی از آنها بی تناسب نیست:

۱. مدارک نهج‌البلاغه، علامه کاشف الغطاء ۲. استناد نهج‌البلاغه، امتیاز علی عرشی ۳. نهج‌السعاده فی مستدرک نهج‌البلاغه، محمد باقر محمودی (در ۸ جلد) ۴. مصادر نهج‌البلاغه، عبدالله نعمت ۵. مصادر نهج‌البلاغه و اسانیده، سید عبدالزهره حسینی ۶. بحثی کوتاه پیرامون مدارک نهج‌البلاغه، رضا استادی ۷. روش‌های تحقیق در اسناد و مدارک نهج‌البلاغه، محمد دشتی ۸. و... نهج‌البلاغه در طول حدود هزار سال عمر خود در دسترس دانشمندان، طلاب و اهل علم بوده است و به مطالعه و حفظ آن می‌پرداختند و در خطبه‌ها و خطابه‌ها بدان استناد و تبرک می‌جستند و اندیشمندان و محققان بر آن شرح و تفسیر می‌نوشتند و به ترجمه آن اقدام می‌کردند.

همه شارحان و مترجمان نهج‌البلاغه که بیش از سیصد^[۱]

نهج‌البلاغه این اثر جاودانه، بر گرفته از بیانات و انوار گهربار امیرالمؤمنین حضرت علی (علیه‌السلام) آن بزرگ مرد تاریخ است که هیچگاه غبار زمان پرده کهنگی و فراموشی بر سیمای پرفروغ او نیفکنده، و از جلوه و شکوه او نکاسته، و تقوا و عدالت و جهاد و دیگر صفات برجسته او را از یاد نبرده، و در برابر عظمت دانش و حکمت او سر تعظیم فرود آورده، و از مرز تعصب و فرقه‌گرایی در گذشته، تا بدانجا که دوست و دشمن زبان به ستایش او گشوده و به تالیف کتب و سرایش اشعار پرداخته و با زبان اندیشه و سوز و دل نمی‌ازیم فضیلت او را بیان کرده‌اند. روایات اسلامی و متون تاریخی در شان و منزلت امیرمؤمنان علی علیه‌السلام فراتر از شهرت و تواتر است تا بدانجا که از حقایق مسلم و ضرورت‌ها بشمار می‌آید.

تدوین نهج البلاغه

این مجموعه نفیس و زیبا به نام «نهج‌البلاغه» که اکنون در دست ماست و روزگار از کهنه کردن آن ناتوان است و گذشت زمان و ظهور افکار و اندیشه‌های نوتر و روشن‌تر مرتباً بر ارزش آن افزوده است، منتخبی از «خطابه‌ها» و «دعاها» و «وصایا» و «نامه‌ها» و «جمله‌های کوتاه» مولای متقیان علی - علیه السلام - است.

این اثر ماندگار که از متون اولیه فرهنگ اسلامی است توسط ادیب علامه مرحوم سید شریف‌رضی رضوان الله علیه در سال ۴۰۰ هجری از میان صدها کتاب و منبع گردآوری و تنظیم گردیده است. آنچه تردید ناپذیر است این است که علی - علیه السلام - چون مرد سخن بوده است، خطابه‌های فراوان انشاء کرده، و همچنین به تناسبات مختلف جمله‌های حکیمانه کوتاه فراوان از او شنیده شده است، همچنان که نامه‌های فراوان مخصوصاً در زمان خلافت نوشته است، و مردم مسلمان علاقه



و شیوهی هماهنگ و عالی است که در اوج نثر عربی قرار گرفته است.^[۶]

ویژگی های نهج البلاغه

نهج البلاغه این اثر ماندگار و بی نظیر را می توان از جهات مختلفی مورد دقت، شناخت و بررسی قرار داد. اوصاف و ویژگی های این مجموعه بی بدیل را در این نوشتار مختصر نمی توان شناخت، اما به لحاظ اختصار، به شاخصها و ویژگی های مهم آن اشاره می شود:

۱. کلامی فوق کلام انسانها و پایین تر از کلام خدا و در حقیقت، کلماتی گهربار از امام معصوم حضرت مولی الموحدين امام علی(علیه السلام

۲. جامعیت نهج البلاغه، به گونه ای که همانند قرآن، به عنوان انواری از آن، به تمام مسائل دنیوی و اخروی پرداخته است

۳. اوج فصاحت و بلاغت بی نظیر

۴. در بردارنده رسالتی جاودانه و جهانی پس از قرآن، جهت هدایت بشریت

۵. جاذبه خاص نهج البلاغه برای همگان

۶. مصون از هرگونه ضعف، خطا و تحریف

۷. ارزش والای پیام های نهج البلاغه

۸. عدالت خواهی و ظلم ستیزی منحصر به فرد

۹. و ...

محتوای نهج البلاغه

نهج البلاغه اثری است که باید با آن زیست و تنفس کرد. روح را با آن همدم ساخت و با آن نبض و قلب را به تپش در آورد، تا معانی آن در عمق جان بنشیند و بتوان دنیاها را از آن وارد شد و سرزمین هایش را فتح کرد. هرچند رسیدن به قله ای رفیع معرفت علی(ع) حتی در حوزه نهج البلاغه بر کسی میسر نیست و ضعف ما حکم می کند که نمی توان تمام دنیاها را زهد و تقوا و عبادت و عرفان و حکمت و فلسفه و پند و موعظه و ملاحم و مغیبات و سیاست و مسؤولیت های اجتماعی، حماسه، شجاعت و دیگر زوایای نهج البلاغه را وارد شد و این اقیانوس بی پایان را شناخت.

نهج البلاغه از نظر محتوایی به مسائل گوناگون اعتقادی، اقتصادی، سیاسی، اخلاقی پرداخته است و در قالب خطبه ها، نامه ها و حکمت ها به پرسش ها و مسائل عرصه های مذکور پاسخ داده است.

نهج البلاغه در مسائل اعتقادی به آفرینش جهان و انسان و جانوران، هدفدار بودن خلقت انسان،^[۷] معرفت حق تعالی^[۸] وحدت حق تعالی^[۹]، هدف فرستادن پیامبران^[۱۰]، هدف بعثت پیامبر اکرم(ص)^[۱۱]، استمرار رسالت با قرآن و عترت^[۱۲] و فرجام و رستاخیز،^[۱۳] پرداخته است. امام علی(ع) در نهج البلاغه، به مسائل اقتصادی نیز پرداخته است و مسؤولیت انسان را نسبت به سرزمین ها و چهارپایان^[۱۴] و ارج نهادن به کار و تلاش انسان و بهره مندی از حاصل دسترنج خویش^[۱۵] و ضرورت آبادانی سرزمین ها^[۱۶] و ذخیره سازی ثروت^[۱۷] و توصیه هایی

نفر می باشند بالاتفاق معتقدند که این کتاب از تالیفات علامه^[۱۲] شریف رضی است و او این توفیق را یافته که سخنان امام امیرالمؤمنین علی(ع) را با سبک و شیوه ای جالب گردآوری و تنظیم نماید. اجازاتی که علما و محدثان بزرگ به اصحابشان می دادند^[۱۳] دلیل روشن و قاطعی بر صحت این انتساب است. علامه شریف رضی - کسی که در دنیای علم و ادب به پارسایی و دقت در راستگویی مورد قبول همگان است.^[۱۴] - نیز در کتابهای متعدد خود این امر را تصریح کرده است. نهج البلاغه مانند قرآن کریم کتاب زنده است و هم چنان می درخشد و نظر دانشمندان را به خود جلب می کند و به اکثر زبانهای زنده دنیا چون: فارسی، ترکی، اردو، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی و اسپانیایی و غیره ترجمه شده است.^[۱۵]

نام نهج البلاغه

نامی که شریف رضی برای این کتاب برگزیده «نهج البلاغه» یعنی «راه و روش بلاغت» است زیرا این کتاب درهای بلاغت را به روی خواننده می گشاید و طالبان بلاغت را بدان نزدیک می سازد و نیاز دانشمند و دانشجو را برمی آورد، و گمشده و خواسته بلیغ و زاهد است و از آن روز که این کتاب گام به عالم فرهنگ و ادب نهاد و توسط شریف رضی به بار نشست، در میان دانشمندان و خطبا و اهل ادب جا باز کرد و بلند آوازه شد و شهره آفاق دانش گردید و ستاره آن در شام و عراق و نجد و تهامه درخشید، و هر کجا که رفت با استقبال مردم مواجه گردید و در مراکز علمی به درس و بحث از آن پرداختند زیرا علاوه بر معنای ارزنده و محتوای علمی و عمیق همه جانبه و درهای حکمت و دانش، دارای الفاظ و نگارشی بسیار بدیع و زیبا و سبک



- [۱]. کتابنامه نهج البلاغه: رضا استادی، البته این کتاب در سال ۱۳۹۵ به چاپ رسیده است و در طول بیست سال پس از آن قطعاً شروح و ترجمه‌های زیادی تألیف شده است. در این زمینه بنیاد نهج البلاغه اثری تدوین کرده است بنام کتابشناسی امیر المؤمنین (ع) و نهج البلاغه که در آن به کلیه ترجمه‌ها و شروح و در مورد نهج البلاغه نیز اشاره شده است.
- [۲]. نگاه کنید به فهرست‌های ابی‌العباس نجاشی متوفای ۴۵۰ و فهرست‌های منتجب‌الدین متوفای ۵۸۵.
- [۳]. علامه امینی، الغدير ۱۹۲/۴، دارالکتب الاسلامیه.
- [۴]. الغدير: ۱۹۵/۴، همان.
- [۵]. داود الهامی - دنیای نهج البلاغه، ص ۱۸۷، موسسه امام صادق (ع)، قم.
- [۶]. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، مقدمه ابوالفضل ابراهیم بر شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ص ۷، دار الاضواء بیروت.
- [۷]. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱ و ۱۶۵ و ۱۸۵.
- [۸]. همان، خطبه‌ی ۱۸۶.
- [۹]. همان، خطبه‌ی ۱۵۲، ۴۵.
- [۱۰]. همان، خطبه‌ی ۱۴۴ و ۱.
- [۱۱]. همان، خطبه‌ی ۱.
- [۱۲]. همان، خطبه‌ی ۱۹۸ و ۱۵۲ و ۹۷.
- [۱۳]. همان، خطبه‌ی ۱۲۲، حکمت ۴۵۶ و ۴۴ و خطبه‌ی ۲۲۲.
- [۱۴]. همان، خطبه‌ی ۱۶۷.
- [۱۵]. همان، خطبه‌ی ۱۶۰.
- [۱۶]. همان، نامه‌ی ۵۳.
- [۱۷]. همان، حکمت ۱۲۳ و خطبه‌ی ۱۸۳.
- [۱۸]. همان، نامه‌ی ۵۳ و ۴۰ و ۶۷ و حکمت ۲۲۹ و ۶۸ و ۳۹۰ و ۳۶۶ و ۱۴۰ و ۱۴۱ و ۳۲۸ و ۲۳۰ و ۹۳ و خطبه‌ی ۱۵ و ۱۲۷ و ۲۰۵ و ۲۲۴.
- [۱۹]. نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳ و ۴۵ و ۵ و ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۷ و ۴۰ و ۴۳ و ۷۱ و ۸ و ۱۴ و ۱۲ و ۱۱ و ۱۶ و ۵۰ و ۶۰ و ۲۵ و ۲۶ و ۵۱ و ۷۷.
- [۲۰]. همان، خطبه‌ی ۱۹۲ و ۱۱۰ و ۲۳۰ و ۵۳ و ۴۷ و نامه‌ی ۳۱ و ۴۷ و ۵۳: حکمت ۱۴۷ و ۴۳۹.
- [۲۱]. همان، خطبه‌ی ۲۲۲ و ۱۹۳ و ۲۲۰ و ۲۳۰ و ۱۹۹ و ۱۹۲، حکمت ۲۹۰ و ۲۳۷، نامه‌ی ۴۵.
- [۲۲]. غررالحکم و دررالکلم.
- [۲۳]. شرح غرر الحکم، ج ۶ ص ۶۲.
- [۲۴]. نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۶.

مربوط به بیت‌المال و عدالت اجتماعی و فقر زدایی و رهنمودهای اخلاقی به ثروتمندان و برنامه‌های اقتصادی و وظایف فردی نیازمندان و وظایف دولت و جامعه را بیان کرده است.^[۱۸] بخش دیگری از فرمایشات امام علی (ع) به مسائل سیاسی و حکومتی اختصاص دارد. امام (ع) در این ساحت، به وظایف کارگزاران و استانداران، نویسندگان، ارتش و نیروها و سران نظامی، روش‌های دریافت مالیات و اصول کشورداری پرداخته است.^[۱۹] ساحت دیگر نهج البلاغه، مسائل اخلاقی و تربیتی است. که امام (ع) بر مبنای جهان‌بینی توحیدی، آن را استوار ساخته است. اخلاق فردی در نهج البلاغه، دانش اندوزی توأم با عمل، بی‌اعتنایی به زخارف دنیوی، آزادگی و ظلم ستیزی، نظم و حساب‌رسی در امور را تبیین نموده است و اخلاق اجتماعی نیز به خوش خلقی و انسان دوستی، انصاف‌ورزی با مردم و مانند این‌ها اشاره کرده است.^[۲۰] مسائل عبادی و معنوی مانند سیمای عابدان شب زنده‌دار، انگیزه‌های گوناگون در عبادت، حالات و مقامات عابدان و تأثیر عبادت در زوال گناه نیز در نهج البلاغه مورد توجه جدی قرار گرفته است.^[۲۱] وی کرد علی (ع) در سراسر سخنانش بر مبنای عدالت است؛ همان‌گونه که فرمود: عدالت، زندگی است.^[۲۲]

علی (ع) از آن بسیار افرادی نبود که در سخن، از حق دم می‌زنند، ولی در عمل از آن سرمی‌پیچند؛^[۲۳] زیرا حق، در مقام سخن گسترده‌ترین پهنا را داراست ولی در مقام اجرا و عمل بدان، در تنگنایی بی‌مانند است؛^[۲۴] یعنی در مقام سخن، به آسانی می‌توان حق و عدل را ستود و از آن دم زد، ولی عمل کردن بدان، بسیار دشوار و مشکل است.

درسی از سیره نبوی

قرآن پیامبر را به عنوان الگوی همه انسان ها معرفی نمود «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنة (سوره احزاب آیه ۲۱) بنابراین شایسته است مومنان در همه شئون زندگی پیامبر را سر مشق زندگی خود قرار دهند. خوشبختانه روایات بسیار زیادی که بیانگر سیره رسول گرامی اسلام است به یادگار مانده است که ما در هر شماره به گوشه ای از این سیره عملی و نوارنی پیامبر اشاره خواهیم کرد.



پیامبر و شانه زدن مو و ریش

پیامبر(ص) بیشتر، هنگامی شانه می‌کرد که موهایش تر بود. آن حضرت، همچنین ریش خود را چهل بار از پایین به بالا و هفت بار از بالا به پایین شانه می‌زد و می‌فرمود: «این کار، حافظه را زیاد می‌کند.»^[۱]

در حدیثی از امیرمؤمنان(ع) آمده است: «پیامبر، موهای خود را شانه می‌کرد و بیشتر اوقات آن را با آب صاف می‌کرد و می‌فرمود: «آب برای خوشبو کردن مؤمن کافی است.»^[۲] در مکارم الاخلاق آمده است: «پیامبر سر و محاسن خود را با سدر می‌شست.»^[۳] امام صادق(ع) درباره این آیه که «نزد هر مسجدی، زینت کنید» فرمود: «منظور از زینت، شانه زدن است؛ زیرا این کار باعث به دست آمدن روزی، زیبا شدن مو، برآورده شدن حاجت، زیاد شدن مردانگی و قطع شدن بلغم می‌شود.»^[۴]

پیامبر(ص) هر روز در آینه نگاه می‌کرد و موهای سرش را شانه می‌زد. آن بزرگوار، گاهی نیز برای مرتب کردن موهای خود در آب نگاه می‌کرد. آن حضرت، نه تنها برای خانواده‌اش، بلکه برای یارانش نیز خویش را می‌آراست. روزی عایشه دید پیغمبر، قبل از رفتن نزد یارانش، در ظرف آبی نگاه می‌کند و موهای خود را منظم می‌سازد. عایشه گفت: «در آب نگاه می‌کنی و موهایت را منظم می‌کنی؛ در حالی که تو پیامبر و بهترین خلق خدایی؟» خاتم انبیا(ص) فرمود: «خداوند دوست دارد هنگامی که بنده‌ای به سوی برادرانش می‌رود، خود را برای آنان منظم کند و بیاراید و زیبا سازد.»^[۵]

پیامبر و رنگ کردن موها

رسول خدا(ص) فرمود: «دوست داشتنی‌ترین رنگ‌ها نزد خداوند، رنگ مشک‌ی است.» روزی مردی که ریش‌هایش زرد شده بود نزد پیامبر آمد. آن حضرت فرمود: «این چه قشنگ است.» روز دیگر، آن مرد در حالی نزد پیامبر آمد که ریش خود را با حنا سرخ کرده بود. فرستاده خدا(ص) فرمود: «این زیباتر است.» روز دیگر آن مرد در حالی به دیدار پیغمبر(ص) آمد که ریش خود را سیاه کرده بود. پیامبر(ص) خندید

و فرمود: «رنگ مشک‌ی از آن دو رنگ بهتر است.»^[۶]

در حدیث دیگری از امام صادق(ع) آمده است که مردی با رنگ سیاه، ریش خود را خضاب کرد. هنگامی که نزد خاتم انبیا(ص) آمد، آن حضرت فرمود: «رنگ مشک‌ی، نور اسلام و ایمان، و سبب محبت زنانان و ترس دشمنان است.»^[۷] محمد بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که به عبدالله بن بربره گفته شد: «آیا رسول خدا(ص) خضاب می‌فرمود؟» گفت: «آری.» امام باقر(ع) فرمود: «موهای بناگوش پیغمبر(ص) سپید شده بود و با حنا و کتم خضاب می‌بست.»

ابو رمثه، ضمن توصیف پیامبر اکرم(ص) می‌گفت: «دارای زلف بودند و آثاری از رنگ حنا در آن دیده می‌شد.» عبدالرحمان ثمالی نقل می‌کند: «خاتم انبیا(ص) ریش خود را با آب سدر رنگ می‌کرد و دستور می‌داد مسلمانان، موهای خود را رنگ کنند.»^[۸] محمد بن مسلم از امام باقر(ع) درباره خضاب سؤال کرد. ایشان در پاسخ فرمودند: «پیامبر، خضاب می‌کرد.»^[۹]

هشام بن عروه نقل می‌کند که پیامبر اعظم(ص) فرموده است: «موهای سپید را رنگ کنید و به یهودیان شبیه نباشید.» همچنین می‌فرمود: «بهترین رنگی که می‌توانید با آن موهای سپید را رنگ کنید، حنا و کتم است.»^[۱۰]

[۱]. نوری طبرسی، حسین؛ مستدرک الوسائل، قم، موسسه آل البیت، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۵۹.

[۲]. محمد، جعفر؛ الجعفریات، (اسناد جعفر بن محمد)، بیروت، بی تا، چاپ اول، ص ۱۷۸.

[۳]. طبرسی، حسن بن فضل؛ مکارم الاخلاق، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۱۸.

[۴]. طباطبایی، محمد حسین؛ سنن النبی، بیجا، بیجا، ص ۱۴۵.

[۵]. طبرسی، پیشین، ص ۶۷.

[۶]. صدوق، ابو جعفر محمد؛ ثواب الاعمال، تهران، انتشارات کتاب‌فروشی اسلامی، ۱۳۹۶ق، ص ۱۹.

[۷]. طبرسی، پیشین، ص ۱۵۰.

[۸]. ابن‌سعد، محمد؛ طبقات، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، انتشارات فرهنگ و اندیشه، تهران، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۴۱۶ و ۴۱۷.

[۹]. طباطبایی، پیشین، ص ۱۴۶.

[۱۰]. ابن‌سعد، پیشین، ج ۱، ص ۴۱۷ و ۴۱۸.

خواجه نظام الملک

مردی تمدن ساز



مدرسه‌ها می‌رفتند. کتابخانه‌های عمومی این زمان بیشتر و غنی‌تر از همه دوران‌های دیگر اسلام بود. نحویان، لغت‌شناسان، دایره‌المعارف‌نویسان و تاریخ‌نویسان بسیاری به‌عرصه رسیدند.

یکی از هنرهای اصلی و تفننی مسلمانان، نوشتن کتاب سرگذشت کسان بود: ابن القفطی شرح حال ۴۱۴ فیلسوف و دانشمند را در کتاب خود آورده بود، ابن ابی صعیه زندگینامه ۴۰۰ طیب را ثبت کرد، محمد عوفی دایره‌المعارفی از شرح حال ۳۰۰ شاعر فارسی به دست داد، بی‌آنکه ذکر از عمر خیام به میان آورد و محمد بن خلکان با کتاب «وفیات الاعیان» خود که شرح حال ۸۶۵ تن از بزرگان اسلام را به اختصار در آن آورد، از همه آنها گوی سبقت برده است. کتاب با وجود گستردگی مطلب، از لحاظ دقت عجیب است؛ با وجود این، این خلکان از نقص کتاب خود عذر

خوارزمشاهی هم سر درآوردند. اروپایی‌ها از این ضعف استفاده کردند و جنگ‌های صلیبی را به راه انداختند که برای یک قرن همه انرژی مسلمانان را گرفت. بعد هم حمله مغول پیش آمد و بعد دیگر هیچ چیز مثل سابق نبود. اهمیت خواجه نظام‌الملک در پدید آوردن همین دوره با شکوه است. داوری «ویل دورانت» درباره این دوران، خواندنی است: «شمارشاعران و عالمان این دوران، کم از هنرمندان نبوده است». قاهره، اسکندریه، بیت‌المقدس، بعلبک، حلب، دمشق، موصل، حمص، توس، نیشابور و بسیاری شهرهای دیگر به مدرسه‌های بزرگ خود می‌بالیدند. تنها در بغداد، در سال ۴۵۷ قمری (۱۰۶۴ میلادی) ۳۰ مدرسه از این قبیل بود. یک سال بعد، نظام‌الملک مدرسه دیگری - نظامیه - به پا کرد. زنان نیز در برخی موارد به این

خواجه نظام الملک طوسی پسر خواجه ابوالحسن علی بن اسحاق بود که در قریه نوغان از شهر طوس به تاریخ جمعه پانزدهم ذی القعدة سال ۴۰۸ ه.ق (۱۰۱۷ م) متولد شد. طوس از شهرهای عمده و فرهنگ خیز خراسان بود.

ابوسعید ابوالخیر به شاگردهایش گفته بود: «اگر می‌خواهید کسی را ببینید که دنیا بخورد و آخرت ببرد، فردا به صحرا شوید» و حالا صحرا آن قدر پر شده بود از صوفیان تیره‌پوش که پسرک بعداً وقتی ماجرا را تعریف می‌کرد، گفت: «صحرا کبود بود». پسرک - کسی که قرار بود هم دنیا را داشته باشد و هم آخرت را - اسمش حسن بود؛ پسر علی و بعدها پدر علی. ابوعلی حسن ابن علی توسی که حالا به اسم خواجه نظام‌الملک می‌شناسیم‌اش و اسمش شده نام خیابانی در شرق تهران؛ کسی که همشهری‌اش خواجه نصیرالدین توسی درباره او گفته: «آسمان بر وزیر بزرگ‌تر از او سایه نیفکند».

عصر سلجوقیان که دوره طلایی‌اش، عصر وزارت خواجه نظام الملک است، اوج دوران شکوه تمدن اسلامی است. در زمان خواجه نظام‌الملک، هنوز مسلمانان یک امپراتوری وسیع داشتند، دانشمندان بزرگی مثل خیام و امام غزالی پرورش می‌یافتند و صنعت و تجارت رونق داشت. اما با مرگ خواجه، به فاصله یک ماه، سلطان بزرگ سلجوقی (ملکشاه) هم مرد. سه پسر او سر تقسیم حکومت به جان هم افتادند. امپراتوری سه پاره شد. در اثر ضعف حکومت مرکزی، دولت‌های کوچک ایوبی، فاطمی و





می‌خواهد و می‌گوید: «خدا نخواسته که جز قرآن کتاب دیگری بی‌نقص باشد.» محمد شهرستانی در کتاب «ملل و نحل»، دین‌های مشهور جهان را شرح داد و تاریخ و فلسفه آن را خلاصه کرده است. هیچ یک از مسیحیان آن دوران نمی‌توانسته‌اند کتابی به پرمایگی و بی‌طرفی آن فراهم کنند.

تقریباً همه کسانی که خواندن و نوشتن می‌دانستند، شعر می‌گفتند و هیچ یک از حکام نبودند که شعر را تشویق نکنند. مسلمانان کتاب‌های داستانی «هزار و یک شب»، «کلیله و دمنه» و «مقامات حریری» را بیش از دیگر کتاب‌ها می‌شناختند.

در این دوران، بار دیگر آسیای باختری از لحاظ مادی و معنوی رونق گرفت. دمشق، حلب، موصل، بغداد، اصفهان، ری، هرات، دیاربکر، نیشابور و مرو به فرهنگ و زیبایی از همه شهرهای جهان گوی سبقت می‌برد. خلاصه سخن آنکه دوره انحطاط درخشانی بود. جالب‌تر اینکه همه اینها نتیجه درایت یک مرد بود: خواجه‌ای از اهالی توس. خواجه حسن توسی معروف به نظام‌الملک. اخلاق‌های عجیب و غریبی داشت؛ در دم و دستگاهش «همواره عالمان و فقیهان و صوفیان حاضر بودی» چون خواجه همیشه‌ی خدا، دوست داشت از یکی چیز یاد بگیرد. از آن طرف، خواجه با واعظان بد بود و زیرآشان را می‌زد. اجازه نداد سلجوقی‌ها دم و دستگاه خلافت عباسی را به هم بزنند، عوضش کاری کرد که خلیفه جز ویتربین هیچ کاربرد دیگری

تا شاهکار معماری. خودتان ببینید: زیباترین و ماندگارترین اثر دوران سلجوقی که ویل دورانت آن را با کلیسای نوتردام مقایسه می‌کند، مسجد جامع اصفهان است؛ این مسجد هم از یادگاری‌های خواجه است.

شکوه امپراتوری سلجوقی که از سوریه تا غرب چین امروزی گسترده شده بود، تنها با قدرت خواجه نظام اداره می‌شد. نظامیه‌ها اولین مجموعه دانشگاه‌های درست‌ودرمان بودند که فرمشان پایه دانشگاه‌های امروز جهان است.

بهتر بود اسم تقویم جلالی را می‌گذاشتند تقویم نظامی یا تقویم خیامی چون نظام‌الملک آن را سفارش داد و دومی آن را جمع‌وجور کرد.

به کتاب «سیاست‌نامه» که خواجه نوشته، «سیرالملوک» هم می‌گفتند که در آخرین سال‌های زندگی اش به نثر قدیمی نوشته شده.

نداشته

باشد. آخرش هم در

۱۰ رمضان ۴۸۵ (هجری) هنگامی که با

اردوی شاهی از اصفهان به بغداد می‌رفت در نزدیکی صحنه در کرمانشاه یکی از فداییان حسن صباح که رخت صوفیان را پوشیده بود با ضرب کارد بر سینه و رگش زخمی شد و یک روز پس از آن درگذشت. او را ترور کرد. جسد خواجه را به اصفهان بردند و در محله کران دفن کردند؛ محلی که حالا به «تربت نظام» معروف است.

شاید گمان کنید که خواجه‌ای با این درجه از اهمیت که در ده قرن قبل زندگی می‌کرده، نمی‌تواند در زندگی امروز ما نقش داشته باشد اما واقعا این طور نیست؛ حداقل تقویمی که ما طبق آن سرکار می‌رویم، درس می‌خوانیم و قرار و مدارهایمان را می‌گذاریم، کار این آدم است که برای پردازش آن با دانشمندانی همچون خیام همکاری کرده، این تقویم در سال ۴۵۱ هجری تکمیل شد. چیزهای دیگری هم هست؛ ایده دانشگاه امروزی، بیمه، نظام ارزشیابی و ارتش منظم، همگی مال خواجه هستند؛ به اضافه یکی دو



خواجه نظام الملک طوسی در یک نگاه کلی

ابوعلی حسن پسر علی پسر اسحاق طوسی شناخته شده به خواجه نظام الملک طوسی (۳۹۶ شمسی - ۲۸ مهر ۴۷۱ شمسی؛ ۴۰۸ قمری - ۱۰ رمضان ۴۸۵ قمری) وزیر نیرومند دو تن از شاهان دوره سلجوقیان در ایران بود. وی نیرومندترین وزیر در دودمان سلجوقی بود و سلجوقیان نیز در زمان وی به اوج نیرومندی رسیدند. او بیست و نه سال به سیاست درونی و بیرونی سلجوقی سر و سامان می داد. در واپسین سالهای پادشاهی ملکشاه میان او و خواجه اختلافاتی پیشامد که سرانجام به کنار گذاشتن او از وزیری و سپس ترور مشکوک خواجه نظام الملک انجامید. وی در ۱۰ رمضان ۴۸۵ هنگامی که با اردوی شاهی از اصفهان به بغداد می رفت در نزدیکی صحنه در کرمانشاه به دست کسی که رخت صوفیان را پوشیده بود با ضرب کارد بر سینه و رگش زخمی شد و یک روز پس از آن درگذشت. کشتن او را در آن زمان به اسماعیلیان پیوند دادند. بیست روز پس از مرگ او ملکشاه نیز درگذشت و برپایه برخی حدسهای تاریخ نویسان به دست هواخواهان خواجه بدو زهر خورنده شده بود. برخی تاریخ نویسان نیز برکناری و مرگ او را میوه توطئه ترکان خاتون زن ملکشاه می دانند چرا که نظام الملک با ولیعهدی پسر وی محمود مخالف بود.

امام محمد غزالی از آموزگاران آن بود به دستور او برپا شد. نظامیه های مشهور دیگر در اصفهان، نیشابور (نظامیه نیشابور)، بصره، موصل و هرات بودند. خواجه نظام الملک را در کتابهای تاریخی با هفت لقب یاد کرده اند:

وزیر کبیر؛ از آنجا که در دستگاه سلجوقیان به بزرگی او وزیری یافت نشده بود.

خواجه بزرگ؛ برای آموزگاری ملکشاه در زمان ولیعهدی

تاج الحضرتین؛ برای وزیری دو پادشاه

قوام الدین؛ این لقبی مذهبی بود که فقیهان زمان بدو داده بودند.

نظام الملک؛ لقبی که عامه بیشتر وی را با این لقب می خوانند، پس از وی در دوره های پسین تاریخ بسیاری از وزیران معتمد شاهان در ایران و هند با این لقب خوانده می شدند.

اتابک؛ لقبی که ملکشاه پس از شاهی بدو داده بود.

رضی امیرالمومنین؛ لقبی که خلیفه مقتدی بامرالله در سال ۴۷۵ بدو داده بود.

آرامگاه

بنای دارالبطیخ در محله احمدآباد اصفهان و در کوچه ای به نام خواجه نظام الملک واقع است. این بنای کوچک

و بی پیرایه آرامگاهی سلجوقی است و در آن حدودا ده قبر وجود دارد که به شاهزادگان و بزرگان سلجوقی نسبت داده می شوند. مشهور است که خواجه نظام الملک و سلطان سن ملکشاه نیز در این مکان دفن شده اند. هرچند که این بنا به شماره ۹۹ در فهرست آثار ملی ایران ثبت شده است اما در بین آثار تاریخی اصفهان فراموش شده و بی رونق باقی مانده است.



ملکشاه پس از برکناری او تاج الملک قمی را جایگزین وی ساخت. برخی این فرد را نیز انگیزاننده کشتن خواجه می دانند. او نویسنده کتاب سیاست نامه (یا سیرالملک) است. همچنین وی در پردازش تقویم جلالی با دانشمندانی همچون خیام همکاری داشت، این تقویم در سال ۴۵۱ هجری تکمیل شد. همچنین دانشگاه نظامیه بغداد که